

یاد بگیرید که مزامیر را دوست داشته باشید

درس ۳، مزمور ۱۱: قدرت شعر

رابرت گادفری

حُب، ما مقدمه‌ی کوتاهی از کتاب مزامیر رو به سرعت مرور کردیم و الآن می‌خوام کمی آهسته‌تر با شما، یکی از مزامیر نسبتاً کوتاه از کتاب اول رو بررسی کنم و سعی می‌کنیم ببینیم چطور بعضی از این چیزهایی که به‌طور کلی در موردشون صحبت کردیم، می‌تونه در مطالعه‌ی این مزمور به ما کمک کنه. پس می‌خوام با من به مزمور ۱۱ نگاه کنید.

مزمور ۱۱. این فقط هفت آیه داره. این مزمور به آیه داره که شاید براتون آشنا باشه. وقتی واعظها به‌خاطر دنیای اطرافمون مضطرب‌اند، دوست دارند از این آیه نقل‌قول کنند. آیه‌ی ۳ از مزمور ۱۱ می‌گه، «زیرا که ارکان منهدم می‌شوند و مرد عادل چه کند؟» احتمالاً قبلاً این آیه رو شنیدید. «زیرا که ارکان منهدم می‌شوند و مرد عادل چه کند؟»

این سؤال خیلی خوبیه، اما به نظرم غالباً به‌اشتباه بکار می‌ره. پس ما می‌خوایم کمی مکث کنیم و با همدیگه این مزمور رو بررسی کنیم. اولین چیزی که باید در مطالعه‌ی یه مزمور انجام بدیم، اینه که اونو به‌طور کامل بخونیم؛ با این مزمور آشنا بشیم تا بتونیم یه حس کلی نسبت بهش داشته باشیم، اینکه در این مزمور چه خبره و چه چیزهایی اتفاق میفته. پس اجازه بدید مزمور ۱۱ رو بخونم و بعد بررسی‌اش می‌کنیم.

«بر خداوند توکل می‌دارم. چرا به جانم می‌گویید: «مثل مرغ به کوه خود بگریزید؟ زیرا اینک شریران کمان را می‌کشند و تیر را به زه نهاده‌اند، تا بر راست‌دلان در تاریکی بیندازند. زیرا که ارکان منهدم می‌شوند و مرد عادل چه کند؟» خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او می‌نگرد، پلک‌های وی بنی‌آدم را می‌آزماید.

خداوند مرد عادل را امتحان می‌کند؛ و اما از شریر و ظلم‌دوست، جان او نفرت می‌دارد. بر شریر دام‌ها و آتش و کبریت خواهد بارانید، و باد سموم حصه پیااله ایشان خواهد بود. زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد، و راستان روی او را خواهند دید.»

حالا یه حرکت نسبتاً واضحی در این مزمور هست، این‌طور نیست؟ یه حرکتی از تشویش؛ آیا باید «مثل مرغ به کوه خود بگریزید»؛ به‌سوی اعتماد به خداوند به‌عنوان داور و مدافع قومش؛ اما اگه الآن مکث کنیم و با دقت بیشتری به این مزمور نگاه کنیم، اگه مکث کنیم و بپرسیم در ساختار این مزمور چی هست؛ نتایجی که به‌دست میاریم، اساساً متفاوت از نتایج حاصل از مطالعه‌ی کامل مزمور و تفکر درباره‌ی این مزمور نخواهد بود؛ اما امیدوارم متوجه بشیم که چقدر توجه به ساختار این مزمور، در واقع می‌تونه قدرانی ما رو نسبت به اون عمیق‌تر کنه. اگه این مزمور اساساً با یه وضعیت دشوار شروع بشه؛ یه

وضعیت دشواری که جهان رو متزلزل می‌کنه؛ یه وضعیت دشوار در ملکوت خدا که توصیه می‌کنه برای امنیت به کوه‌ها فرار کنید، چون شیران همه‌چیز رو در مقابلشون نابود می‌کنند؛ پس مرکز واکنش مزمورنویس به این واقعیت چیه؟

ما می‌بینیم که این مرکز در آیه‌ی ۴ هست. حالا این ما رو به هَرَمِ موم برمی‌گردونه. آیه‌ی ۴، مرکز، نقطه‌ی اوج و اصلِ نظم‌دهنده‌آس. در میان تشویش‌های این شعر، مزمورنویس بر محور چه حقیقتی ایستاده؟ موضوع اصلی این مزمور چیه؟ «خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان.»

پس اگه تخت داود در زمین مُتزلزله، اگه ظاهراً توصیه‌ی حکیمانه اینه که «فرار کن. مرد عادل چه کند؟» داود در واکنش به این توصیه می‌گه، «من در مرکز ایمانم مطمئنم که شیران، حاکم نیستند، نهایتاً شیران هرگز به اهدافشون نمی‌رسند یا در طولانی‌مدت موفق نمی‌شن.

پس در تشویش‌ها، با نگاهی به چیزهای مافوقِ واقعیت کنونی و با نگاهی به حقیقت اصلی، تسلی می‌یابم؛ این حقیقت که من معتقدم خدا بر تختِش و خدا در آسمانه و تخت او دچار مشکل نمی‌شه و واژگون نمی‌شه.» پس این مرکز این مزموره. این موضوع اصلی این مزموره. می‌دونید، کلمات این مزمور بسیار زنده‌اند؛ «شیران کمان را می‌کشند و تیر را به زه نهاده‌اند» و بعد، «بر شیر دام‌ها و آتش و کبریت خواهد بارانید، و باد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود.»

این تصاویر، بسیار قدرتمند و چشم‌گیرند و شاید موقع مطالعه‌ی این مزمور وسوسه بشیم که به‌نوعی از آیه‌ی ۴ رد بشیم، چون کمی ملایم به نظر می‌رسه. می‌دونید، در کل این ماجرای که درباره‌ی تیرها و کبریته، وقتی می‌گید، «خداوند در هیکل قدس خود است»، مثل اینه که بگیم، «آره، آره، اینو می‌دونیم. بیایید به‌سراغ چیزهای خوب بریم.» این‌جا، نکته اینه که مکث کنیم، تعمق کنیم و متوجه بشیم که کار خوب اینه که به یاد بیاریم که در غوغای زندگی، خدا روی تختش می‌مونه. خدا به‌نوعی، در مواجهه با افراد احمقی که می‌گن، «بذار یوغ خدا رو از خودمون برداریم»، آروم می‌مونه.

خداوند اون‌ها رو موردِ تمسخر قرار می‌ده. این در وسط این مزموره. می‌بینید، این با بخش‌های دیگه‌ی ساختار این مزمور تقویت‌شده. توجه کنید که این مزمور چطوری شروع می‌شه: «بر خداوند توکل می‌دارم.» این نقطه‌ی آغازه. «من از همه‌ی مصیبت‌های زندگی عبور می‌کنم، اما با این نکته شروع می‌کنم: «بر خداوند توکل می‌دارم.» پس این‌جا آیه‌ی ۱ رو داریم؛ در واقع می‌تونیم بگیم بخش اول آیه‌ی ۱؛ من گاهی اوقات فکر می‌کنم که صحبت درباره‌ی تقسیم آیات به بخش‌های بسیار کوچیک، کمی احمقانه‌آس؛ اما شاید این‌جا کمی کمک کنه؛ آیه‌ی ۱ بخش اول. بعد وسط مزمور در آیه‌ی ۴، بخش اول و دوم هست، پس می‌تونیم بپرسیم، «حُب، آیا این واقعاً یه هَرَمِ متقارنه؟» چون اگه این واقعاً یه هَرَمِ متقارنه، پس آیه‌ی ۱ باید با آیه‌ی ۷ تطابق داشته باشه. مخصوصاً آیه‌ی ۷، بخش سوم، خطِ آخر. حالا آیا واقعاً این‌طوره؟

«بر خداوند توکل می‌دارم»، خطِ اول. «راستان روی او را خواهند دید.» این‌ها با هم تطابق دارند، این‌طور نیست؟ تقریباً مثل تکرارِ مطالبی هست که در کتاب مزامیر، از یه خط به خطِ دیگه می‌بینید. پس ناگهان، چون داود با ایمان به خداوند توکل می‌کنه، منجر به این نتیجه‌گیری می‌شه که او به‌عنوان یکی از عادلانِ قومِ خدا، روی خدا رو خواهد دید.

به‌هرحال، شاید شریران تلاش کنند که او رو نابود کنند، اما او توسط شریران نابود نمی‌شه. پس ناگهان این مزموری که چنین انرژی و ماجرای رو داره، با این نوع اعتمادِ آروم، در پرانتز قرار می‌گیره. «بر خداوند توکل می‌دارم.» «راستان روی او را خواهند دید.» چرا؟ چرا من می‌تونم به خداوند توکل کنم؟ چرا من می‌دونم که روی خدا رو خواهم دید؟ چون خداوند بر روی تختشه! چون اهداف خداوند از بین نمی‌ره و مغلوب نمی‌شن. پس می‌بینید که این ساختارِ مزمور، چطوری به ما کمک می‌کنه که چیزهای بیشتری رو ببینیم؛ بیشتر وارد قلبِ داود بشیم و از چیزی که این‌جا استدلال می‌کنه، برکت بگیریم.

بعد می‌بینیم که آیه‌ی ۱، قسمت دوم، واقعاً به مسیری متفاوت از آیه‌ی ۱، قسمت اول تغییر جهت می‌ده. آیه‌ی ۱، قسمت اول، با اطمینان شروع می‌شه؛ «بر خداوند توکل می‌دارم.» و بعد در آیه‌ی ۱، قسمت دوم، مزمورنویس از تعمق بر توکل و امنیتش در خدا، به مشاورانش پاسخ می‌ده. «با توجه به اینکه من به خدا توکل می‌کنم، چطوری می‌تونید به جان من این حرف‌ها رو بزنید؟»

به عبارت دیگه، این مقطعی هست که داود از اطمینانِ ایمانش به‌سوی واکنش به مشاوران وفادارش تغییر جهت می‌ده؛ «چرا به جانم می‌گویید؟» بعد در ادامه می‌گه این توصیه‌ی بد چیه، چون او دقیقاً اینو می‌گه، این‌طور نیست؟ «شما توصیه‌ی بدی به من می‌دید.» این توصیه‌ی بد چیه؟

حُب، این یه سوآلی رو ایجاد می‌کنه، این‌طور نیست؟ چون بعدش باید ببینیم چند تا از آیه‌های بعدی، توصیه‌های بد هستند. به نظرم روش درستِ درکِ این موضوع، روشِ کتاب‌مقدس ترجمه‌ی ای‌اس‌ویه. این قسمت از آیه‌ی ۱، بخش سوم تا آیه‌ی ۳، در پرانتزه. توصیه‌ی بد، پیش‌گویی چیزی هست که اگه «مثل مرغ به کوه خود» نگریزید، اتفاق می‌فته.

پس توصیه‌ی نهایی اینه: فرار کن، از شهر برو، پنهان شو. داود می‌دونست چطوری پنهان بشه، این‌طور نیست؟ او مدت زیادی از دست شائول در بیابون پنهان شد. این بیشتر یه توصیه‌ی شائول‌گونه یا مربوط به زمانِ شائوله. «از شهر برو. پنهان شو. این‌طوری می‌تونی با این تشویش مقابله کنی.»

«حالا چرا باید از شهر فرار کنی؟ حُب، چون شریران کمانشون رو کشیدند تا در تاریکی بر راست‌دلان، یعنی بر تو، داود، تیر بندازند.» داود همیشه راست‌دل نبود؛ بعداً درباره‌ی این صحبت می‌کنیم که منظور داود از راست‌دل بودن چیه؛ اما توصیه اینه: «اون‌ها به دنبال تو هستند. اون‌ها با سلاح به دنبال هستند.» حالا گاهی اوقات، می‌دونید، به‌سختی متوجه می‌شیم که چقدر بر یه چیز تأکید کنیم. حداقل جالبه که شریران ظاهراً یه تیر داشتند.

شاید این کنایه‌آمیز بود تا به داود تسلی بده. «اون‌ها یه کمون و یه تیر دارند و می‌خوان به تو تیر بزنند؛ اما به‌هرحال، اون‌ها فقط یه تیروکمون دارند.» مطمئن نیستم که این نکته‌ی اصلی باشه، اما جالبه که این یه تیر در آیه‌ی ۲، به‌نوعی در تضاد با دام‌ها و آتش و کبریت و باد سموم هست که خدا بر شیران نازل می‌کنه.

به نظر شاید این‌جا بخشی از نکته‌ی اینه که خدا منابع بیشتری داره. خدا انبارِ مهماتِ بزرگ‌تری داره. شاید شیران با تیر و کمونشون در شب، بسیار تأثیرگذار به نظر برسن، اما در طولانی‌مدت، اخگرهای آتشی که از آسمان نازل می‌شه، پیروز می‌شه و باید اینو در نظر داشته باشیم.

پس شیران کمون رو می‌کشند، آماده‌اند؛ کمون رو می‌کشند؛ تیر رو در زه گذاشتند تا در تاریکی بر راست‌دلان بزنند. بعد به نظرم، آیه‌ی ۳ شاملِ مشورتِ مشاورانِ ترسو هست؛ «چرا به کوه‌ها فرار نمی‌کنی؟ زیرا که ارکان منهدم می‌شوند و مرد عادل چه کند؟» پس این مشاهده‌ی کلی واقعیت نیست؛ این یه توصیه‌ی بده. حالا توصیه‌ی بد این نیست که هیچ‌وقت ارکان منهدم نمی‌شن. توصیه‌ی بد این نیست که هیچ‌وقت عادلان نمی‌تونن کاری بکنند.

بلکه توصیه‌ی بد اینه که داود باید اعتمادش رو به خدا از دست بده، پایتختش رو ترک کنه، معبد رو ترک کنه و به کوه‌ها فرار کنه، چون شرایط، ناامیدکننده به نظر می‌رسه. پس این مشورت بد، مشورتِ ناامیدکننده هست. به نظرم، داود اینو به‌طور نسبتاً قدرتمندی برای ما ثبت کرده، چون فکر می‌کنم ما غالباً با مشورتِ ناامیدکننده به خودمون مشورت می‌دیم. اجازه می‌دیم واقعیت قابل رؤیت بر طرز فکرمون مسلط بشه. در طول تاریخِ کلیسای مسیح، بعضی وقت‌ها عادلان به اطراف نگاه کردند و گفتند، «حقیقتاً، ارکان منهدم شدند. کی می‌تونه کاری بکنه؟» شاید بعضی از ما احساس می‌کنیم که در این زمان‌ها زندگی می‌کنیم. ما در دوران ناکامی، در دوران سختی زندگی می‌کنیم. به دنیا نگاه می‌کنیم و انواع مشکلات و سختی‌ها رو می‌بینیم. اگه فقط بر این تمرکز کنیم که ظاهراً این روزها چه کسی پیروز می‌شه، شاید عادلان به این نتیجه برسن که ظاهراً امروز، همه، غیر از افراد عادل پیروز می‌شن.

پس به نظرم، بخشی از جلالِ کتابِ مزامیر در حقانیتِ تردیدناپذیرشه. این حقیقت رو می‌گه؛ یعنی حقیقت رو درباره‌ی احساسات می‌گه. به نظرم، غالباً ما مسیحیان، به‌خوبی حقیقت رو درباره‌ی احساسات نمی‌گیم. فکر می‌کنیم باید همیشه لبخند بزیم. اگه مسیحی هستید، باید زندگی خوبی داشته باشید، درسته؟

هر لحظه، یه برکته. فکر می‌کنیم اگه ناکامی‌ها، ترس‌ها و چالش‌هامون رو نشون بدیم، «مایه‌ی ناامیدی هستیم». بخشی از موضوع شگفت‌انگیز درباره‌ی کتاب مزامیر اینه که ترس‌ها، چالش‌ها و سختی‌ها رو اعلام می‌کنه و بعد کمکمون می‌کنه که به جایی فراتر از اون‌ها حرکت کنیم. پس موضوع این نیست که ارکان هیچ‌وقت منهدم نمی‌شن.

اون‌ها گاهی اوقات متزلزل می‌شَن؛ گاهی برای شخصِ ما، گاهی برای کلیسا، گاهی برای ایالت، گاهی برای دنیا متزلزل می‌شَن؛ اما در مواجهه با واقعیتِ این تزلزل، یه کلامی از خدا هست؛ یه کلام اساسی از خدا: خداوند در هیکل قدس خود است.

«کرسی خداوند در آسمان است.» به چیزی فراتر از چیزهای دیدنی نگاه کنید. این تا حدودی، مفهومِ زندگی با ایمانه؛ باید به خودمون یادآوری کنیم که حقیقت، این چیزی نیست که می‌بینیم، بلکه چیزهای نادیدنی، حقیقتِ بزرگ‌تره. این بخشی از چالشِ زندگی با ایمانه، این‌طور نیست؟ زندگی با چیزهای دیدنی خیلی آسون‌تره. همه این کار رو می‌کنند. بسیار منطقی به نظر می‌رسه؛ اما دعوتِ مسیحیت، غالباً اینه که با چیزهای نادیدنی زندگی کنیم، با این ایمانِ زندگی کنیم که چیزی که خدا به ما می‌گه، حقیقته. این‌جا می‌بینید که حقیقت اینه که اگرچه ظاهراً ارکان منهدم می‌شَن و عادلان نمی‌تونن کاری بکنند، حقیقت اینه که چشمان خدا می‌بینه، «پلک‌های وی بنی‌آدم را می‌آزماید.» او این اتفاقات رو می‌بینه. به نظرم تقریباً می‌تونیم بگیم بزرگ‌ترین چالشِ ایمان اینه که فکر کنیم خدا توجه نمی‌کنه.

در کتاب سوم از کتاب مزامیر، کتاب بحران‌ها، مزمور ۷۴ درباره‌ی نابودی معبد و می‌تونید تصور کنید که این چه مصیبت روحانیِ طاقت‌فرسایی برای قوم خدا در عهد قدیم بود؛ «معبد ما ویران شده! محلِ پرستش ما، محلِ ملاقات ما با خدا ویران شده!» یکی از چیزهایی که در مزمور ۷۴ گفته شده؛ مزمورنویس به خدا می‌گه؛ این ترجمه‌ی گادفری هست که کمی تغییر کرده؛ مزمورنویس به خدا می‌گه، «چرا دستِ رو در جیبِ گذاشتی و ایستادی؟» حالا این «دستِ رو در رَدات گذاشتی» هست. اما مفهومش اینه که «چرا دستِ رو در جیبِ گذاشتی و ایستادی؟ فکر نمی‌کنی این‌جا باید یه کارهایی انجام بَشه!؟»

من می‌بینم که این گروه خیلی پرهیزکاره و چنین افکاری رو نداشته؛ اما اکثر مسیحیان، گاهی اوقات این افکار رو در ذهنشون دارند. «چرا اجازه می‌دی این اتفاق بیفته؟ این منطقی به نظر نمی‌رسه.» این مزمور می‌گه، خدا نه‌تنها روی تختشه، بلکه می‌دونه چه خبره. چشمانش همه‌جا رو می‌بینه. چشمانش نه‌تنها می‌بینه، بلکه داوری می‌کنه. چشمانش ارزیابی می‌کنه. پس آیه‌ی ۵: چشمان خدا عادلان رو بررسی می‌کنه، اما چشمانش بر شریران هم هست و «از شریر و ظلم‌دوست، جان او نفرت می‌دارد.»

ما معمولاً در عصری زندگی می‌کنیم که مسیحیت تماماً درباره‌ی محبت و هرگز درباره‌ی نفرت صحبت نمی‌کنه. همه‌ی ما می‌تونیم بفهمیم که این چطوری اتفاق افتاد و چرا بعضی از این چیزها درست‌ه؛ اما پیغام کلی کتاب‌مقدس اینه که خدا از شریران مُتَنفره و یه روز، شریران داوری می‌شَن.

اگر این ایده رو دوست ندارید، واقعاً باید بخش‌های زیادی از کتاب مقدس تون رو حذف کنید. حالا بعضی از مسیحیان این کار رو می‌کنند؛ نه به‌طور واقعی، بلکه به‌طور استعاری؛ و من اینو درک می‌کنم. می‌دونید، به نظرم باید این انگیزه رو درک کنیم، چون در کتاب مقدس، محبت خدا بسیار قوی و قدرتمنده و حضور داره؛ ما نمی‌دونیم، «چطور خدایی که پسرش رو داد تا برای گناهان ما بمیره، همچنان از شیران متنفره و شیران رو داوری می‌کنه؟»

اما البته که صلیب دقیقاً جایی هست که محبت و نفرت با هم تلاقی می‌کنند. عیسی به‌نوعی، روی صلیب، مورد نفرت خدا بود، پس کسانی که در عیسی هستند، از خشم آینده محافظت می‌شن. اگر به داوری و فدیهِ خدا توجه نکنیم، ارزش واقعی مرگ مسیح رو از دست می‌دیم.

به همین دلیل باید اینو نگه داریم، هرچند که گاهی برای ما ناراحت‌کننده‌اس: شیران داوری خواهند شد. حالا شیران به‌طرز شگفت‌انگیزی، موضوع داوری رو مسخره می‌کنند. همیشه کارتون‌هایی هست که به مرد فرسوده در گوشه‌ی خیابون با یه تابلو ایستاده که می‌گه، «توبه کن! داوری نزدیکه!» ها، ها، ها. خُب، یه روز، طبقِ کلامِ کتاب مقدس، این دیگه خنده‌دار نخواهد بود.

ما باید به این فکر کنیم، چون داوری واقعاً خیلی بده: آیه‌ی ۶؛ «بر شیر داماها خواهد بارانید.» حالا این‌جا یه ترجمه‌ی دیگه هم می‌تونیم داشته باشیم. معمولاً این «اخگرهای افروخته» ترجمه شده، چون به‌خوبی با آتش و کبریت و باد سموم در ارتباطه، اما ممکنه منظورش این باشه که «بر شیر داماها خواهد بارانید.» شیران می‌خواستند عادلان رو به دام بندازند. می‌خواستند بهشون تیر بندازند. اون‌ها رو از پایتختشون بیرون کنند. خُب، خدا دماهایی برای شیران داره. این یه روش دیگه برای مطالعه‌ی موضوع داوریه.

بعد آیه‌ی ۷: «زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد.» او دوست داره که عادلان کارشون رو انجام بدن و سلطنت، فرمانروایی و حکمرانی رو به خدا بسپارند. این مزبور، تماماً در مورد اینه که «بر خداوند توکل می‌کنم و می‌دونم یه روز روی او رو خواهم دید. تا اون موقع، در آشفتگی این دنیا، می‌دونم که او روی تختشه. می‌دونم که او این اتفاقات رو می‌بینه. می‌دونم که او یه روز همه‌چیز رو درست می‌کنه.»

می‌بینید، این مزبور کوچیک، ارزش تأمل کردن رو داره. می‌دونید، شاید بتونید در عرض یه دقیقه این مزبور رو بخونید و بعد این‌طور خلاصه کنید: خدا کنترل می‌کنه؛ و بعد ادامه بدید. از این برکت که خدا کنترل می‌کنه، برخوردار می‌شید؛ اما ببینید خدا با چه دقتی این الهام رو داده و طوری اینو کنار هم گذاشته که تقریباً در هر مقطعی که مکث می‌کنیم و تفکر و تعمق می‌کنیم، یه حقیقت عمیق‌تر و واقعیت مبارک‌تری رو پیدا می‌کنیم.

حالا از ترس اینکه شاید همه رو آزده خاطر نکردم، اجازه بدید مکث کنم و بگم، این درباره‌ی موسیقی‌ای که باید برای خدا بسراییم چی می‌گه؟ اگه خدا زمانی رو به این اختصاص داده که الهام‌بخش چنین اشعار زیبا، عمیق و شگفت‌انگیزی باشه، آیا به این معنا نیست که خدا عاشقِ مزامیرِ زیبا و شگفت‌انگیزه، سرودهایی که باید برای او سراییده بشه؟ به نظرم، ما مرتکب این اشتباه شدیم که در کلیسا سرودهای ساده، واضح و سطحی رو برای خدا می‌خونیم. به نظرم، کتاب مزامیر می‌گه این واقعاً خدا رو خشنود نمی‌کنه.

پس گاهی وقت‌ها یه مزمور بسرایید. در خاتمه، یه دقیقه به این فکر کنید که چقدر مزامیر رو در کلیساتون می‌سرایید؟ کلیسا رو تشویق کنید که مزامیر بیشتری رو بسرایند، چون شگفتی، قدرت و تسلی و برکت زیادی در اونه. متشکرم.